

انواع کارگزاران قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی

رضا لک زایی*

پژوهشگر گروه اندیشه اسلام و غرب، پژوهشکده مطالعات سیاسی و دفاعی،
پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، قم، ایران.

rlakzaee@gmail.com

چکیده

کارگزاران سیاسی برای زندگی شهروندان تصمیم می‌گیرند و اگرچه در سعادت و شقاوت آن‌ها نقشی تعیین‌کننده ندارند، تأثیرگذار هستند؛ از این رو شناخت انواع کارگزاران قدرت بحثی مهم است. از سوی دیگر شناخت کارگزاران در شناخت انواع سیاست‌ها و سیاستمداران نقشی اساسی و کلیدی دارد. مقاله حاضر این بحث را به‌عنوان مسئله مقاله از منظر فیلسوف بزرگ سیاسی معاصر، امام خمینی (ره) بررسی کرده و پاسخ آن را ارائه داده است. براساس چارچوب نظری دو فطرت که برگرفته از اندیشه امام خمینی (ره) است، کارگزاران قدرت در دو مدل متعالی و متدانی طبقه‌بندی می‌شوند. کارگزاران قدرت متعالی در مدار صراط مستقیم در حرکت هستند، وضعیتی جامع دارند و تصمیم‌گیری‌های آن‌ها پوشش‌دهنده ابعاد دنیوی و اخروی، ظاهری و باطنی، جسمی و روحی، فردی، خانوادگی و اجتماعی آحاد افراد جامعه است. کارگزاران قدرت متدانی متکثر هستند و در سه طیف تک‌ساحتی، دوساحتی و سه‌ساحتی در سه وضعیت بسیط، پیچیده و بسیار پیچیده دسته‌بندی می‌شوند؛ بنابراین باید کارگزاران قدرت متعالی در رأس مناصب قدرت قرار بگیرند و از سوی مردم انتخاب شوند. مقاله حاضر با روش استنباطی و با بهره‌گیری از نظریه دلالت - مطابقی، تضمینی و التزامی - که در دانش منطق و اصول فقه ارائه شده، انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: کارگزاران قدرت متعالی، کارگزاران قدرت متدانی، انواع کارگزاران، امام خمینی، نظام سیاسی اسلام.

مقدمه

این پرسش که چه کسی و چرا باید قدرت را به دست بگیرد از دیرباز مطرح بوده است، اما این سؤال که انواع کارگزاران قدرت کدام‌اند و در چند دسته طبقه‌بندی می‌شوند (که مسئله مقاله حاضر را شکل می‌دهد) پاسخ جدیدی براساس دستگاه فکری امام خمینی دارد. معمولاً کارگزاران قدرت در هر نظام سیاسی از دو دسته اصلی و اقتضایی تشکیل می‌شوند. در اندیشه سیاسی امام عناصری مانند ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه، اقتضایی و مبتنی بر تجارب بشری و نیاز و مصلحت کشور است. عنصر کلیدی و اصلی هم ولی امر است. در زمان حضور پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) آن بزرگواران ولی امر هستند و در صورت غیبت امام (عج) ولی فقیه، ولی امر و رهبر جامعه اسلامی است و قدرت را در دست دارد. ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و قوه قضائیه، عناصر اقتضایی نظام سیاسی و قابل تغییر و تحول هستند و ممکن است برحسب نیازهای موجود، نظام پارلمانی یا ریاستی باشند و براساس مصالح و نیاز جامعه شکل بگیرند.

محل بحث ما عنصر کلیدی نظام سیاسی است که تصمیم‌گیر اصلی در نظام سیاسی محسوب می‌شود؛ از این رو ما به تمامی مؤلفه‌های سیستم سیاسی نمی‌پردازیم. براساس دستگاه انسان‌شناسی امام خمینی (ره) انسان دو فطرت دارد؛ فطرت مخموره و فطرت محجوبه.

با توجه به اینکه قوای سه‌گانه نفس یعنی شهویه، غضبیه و همیه تابع کدام فطرت قرار بگیرند، با هشت نوع انسان و در نتیجه هشت نوع کارگزار قدرت روبه‌رو خواهیم بود. این هشت کارگزار، هشت مدل قدرت را رقم می‌زنند که هفت مدل آن متدانی در سه طیف ساده، پیچیده، بسیار پیچیده و یک مدل آن متعالی و دارای وضعیتی جامع است. شناخت مدل‌های متدانی که نقش نظریه رقیب را ایفا می‌کنند، از چند جهت لازم است؛ یکی اینکه آن‌ها را بشناسیم تا رفتارشان نشویم. دیگر اینکه از آنجا که هویت، شامل شناخت تشابهات و تمایزات است، زمانی نظریه قدرت متعالی و کارگزار آن هویت و تشخیص می‌یابد که تشابهات و تمایزات و حد و مرز خود را با دیگر کارگزاران قدرت متدانی و نظریه‌های قدرت‌های متدانی روشن و برجسته کند. تا جایی که نگارنده بررسی کرده است، این بحث برای اولین بار با محتوا و چارچوب نظری بومی و اسلامی ارائه می‌شود. البته نگارنده پیش از این هم به بحث قدرت در اندیشه امام خمینی و از زوایای دیگر و از جمله بحث مهم مفهوم قدرت پرداخته است که اینجا از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کند.

جدول ۱. چارچوب نظری دو فطرت

نوع کارگزار قدرت	انسان عاقل عادل که مدلی مشکک است.			انسان جاهل ظالم که هفت مدل متکثر دارد.
معیار انسجام جامعه	عدالت و محبت			
کارکرد قوا	عفت و عشق به جنود عقل، خداخواهی، خداگرایی، خیرخواهی و غیرخواهی	شجاعت و مجتهد به راهبرد قیام الله	حکمت و عشق به معارف عقلانی، و حیاتی و تجربی معتبر	تهنک و عشق به محبوب‌های غ‌برحقیقی و دوری از محبوب حقیقی
	قوة شهویه	قوة غضبیه	قوة وهمیه	قوة شهویه
رویکرد	به عالم غیب و روحانیت			
ماهیت دو فطرت	عشق به کمال مطلق	نفرت از نقص مطلق	عشق به کمال محدود	عشق به کمال محدود
	گرایش	اصلی	تبعی	اصلی
درجه وجودی	عقل			
مستندات قرآنی	لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین: ۴).			
انواع فطرت	فطرت مخموره		فطرت محجوبه	

منبع: لک زایی، ۱۴۹۶

کارگزاران قدرت متعالی

۱. کارگزار عاقل عادل

کارگزار عاقل به دنبال «جهان‌آرایی» است. عقل نظری رهبر اندیشه و عقل عملی رهبر انگیزه انسان عاقل است. عقل نظری اندیشه را از وسوسه‌های حس و وهم و خیال می‌رهاند، اما از آن‌ها به‌طورکلی دست نمی‌شویید، بلکه با پرهیز از افراط و تفریط تعدیل این امور و مهار این نیروهای چموش و سرکش بهره‌عالمانه از آن‌ها می‌برد. در گام بعدی عقل عملی زانوی شهوت و غضب را می‌بندد و بسان مرکبی راهوار از آن‌ها بهره می‌گیرد؛ بنابراین شهوت و غضب لجام‌شده با دست عقل، به نام جاذبه و دافعه یا تولی و تبری در خدمت انسان سالک صالح قرار می‌گیرد و شهوت و غضب لجام‌گسیخته انسان را از حیوان پست‌تر می‌کند. گفتنی است بارگاه منبع عقل نظری و عقل عملی در موحد کامل به یک نقطه بازمی‌گردد؛ بدین‌سان که ابتدا اندیشه و انگیزه آن دو از یکدیگر جداست، ولی با تکامل خرد بشر، این دو به هم نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوند و کم‌کم به اتحاد می‌رسند. وقتی اندیشه و انگیزه انسان به وحدت رسید، دانش او عین قدرت و اراده و علمش همان عمل خواهد شد؛ در نتیجه جز به خیر و حق نمی‌اندیشد و جز به فلاح و صلاح عمل نمی‌کند. چنین انسان کاملی مظهر خدای علیم و قدیر است که علم و قدرتش هیچ‌گاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند. خدا قدیر است با همان معیاری که علیم است و نیز علیم است با همان معیاری که قدیر است (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۱، صص ۱۲۲-۱۱۹).

بنابراین در مدل از کارگزار، عقل و عدل حرف اول را می‌زند و عقل قدرت اول است و ریاست کشور وجود انسان را بر عهده دارد. گفتیم که قدرت یعنی فاعل به‌گونه‌ای باشد که اگر فعلی را خواست انجام دهد و اگر نخواست انجام ندهد. سایر قوای یعنی شهویه، غضبیه و وهمیه نیز تحت کنترل، مدیریت، تدبیر و قدرت عقل قرار دارند و چون اصل وجود این قوا خیر، شریف و به تعبیر امام خمینی (ره) مانده‌های آسمانی‌اند، وقتی تحت اشراف عقل قرار گرفتند، انسان عاقل از آن‌ها بهره می‌برد.

در چنین نگرشی، دین و پیامبر بیرونی به کمک عقل و پیامبر درونی می‌آید؛ بنابراین عقل ناقص نیست و دین هم میزبانی درونی دارد و این‌گونه نیست که امری منقطع از انسان باشد؛ به همین دلیل امام حسین (ع) می‌فرماید: لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۱۲۷).

۲. کارگزار اصلی قدرت

پرسش اصلی این است که انسان عاقل چه کسی را منشأ قدرت می‌داند. پاسخ اجمالی امام خمینی (ره) این است که «قدرت ما به قدرت او و علم ما به علم اوست و بالجمله تمام شئون

کمالیه‌ای که در مراتب نازله است به نحو اکمل و اتم در مرتبه بالاست و البته اکمل، قیوم کامل و کامل قیوم ناقص است» (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۲): «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵)؛ بنابراین دست خدا باز است و رابطه خدا با مخلوقاتش منقطع نیست. این تفکر در ادبیات همواره مورد توجه بوده و ادبا و حکما درباره آن سخن گفته‌اند (نک: اعتصامی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۸؛ مولوی، ۱۳۸۴، دفتر اول، ص ۸۳). این نگاه به قدرت خدا در کلام رزمندگان هشت سال دفاع مقدس هم وجود دارد (کاظمی، ۱۳۸۷، ص ۶۵۳).

رابطه خدا به عنوان کارگزار اصلی قدرت و دیگر کارگزاران قدرت

اکنون پرسش دوم مطرح می‌شود که رابطه قدرت خدا با قدرت انسان چیست؛ زیرا به هر حال قدرت به انسان هم نسبت داده می‌شود. در این باره امام خمینی (ره) از پنج دیدگاه نام برده است:

۱. دیدگاهی که در آن همه چیز به انسان و جهان نسبت داده می‌شود. در این دیدگاه خداوند تقریباً حذف می‌شود و هیچ دخالتی در امور ندارد (دیدگاه معتزله).
۲. دیدگاهی که همه چیز را به خدا استناد می‌دهد و انسان و جهان را تقریباً بدون اراده، اختیار و قدرت تأثیرگذاری می‌داند (دیدگاه اشاعره).
۳. دیدگاهی که هم برای خدا و هم برای انسان و جهان تأثیر قائل است و امور را به صورت مشترک، به هر دو نسبت می‌دهد (دیدگاه ثنویون).
۴. دیدگاهی که امور را به صورت مستقل به خداوند و به صورت غیرمستقل و وابسته به سایر مخلوقات نسبت می‌دهد (دیدگاه شیعه).
۵. دیدگاه بعد تنها به یک وجود حقیقی قائل است و در مقابل وجود واحد به وجود دیگری معتقد نیست و به هیچ عنوان وارد بحث جبر و تفویض یا امر بین الامرین نمی‌شود؛ زیرا نوبت به این حرف‌ها نمی‌رسد (دیدگاه عرفا).

این بحث به طور مفصل در آثار گوناگون امام خمینی (نک: اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۳۳۶-۳۱۰؛ همان، ج ۱، صص ۳۳۸-۳۳۷؛ همان، ج ۳، ص ۲۷۳؛ امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ص ۷۴؛ امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۶۴۴) و دیگر متفکران و دانشمندان شیعه بحث شده است که در اینجا ما به ذکر یک مثال می‌پردازیم که امام خمینی (ره) ذیل دیدگاه چهارم برای تبیین مطلب ذکر کرده‌اند. ما در گفت‌وگوهای خود بارها و بارها گفته‌ایم و می‌گوییم که من دیدم، من شنیدم، چشم دیدم، با گوش‌های خودم شنیدم و از این قبیل. حال پرسش این است که شما دیده‌اید یا چشم شما؟ اگر کسی تنها به روح و بعد غیبی وجود انسان توجه داشته باشد، همه افعال آدمی را

نیز به روح او نسبت می‌دهد. اگر کسی منکر روح و بعد غیبی انسان باشد، تمامی افعال انسان را به ماده و جسم انسان نسبت می‌دهد و اگر کسی روح و بدن را به رسمیت بشناسد و چشمش سالم باشد، می‌گوید دیدن چشم به سبب روح است. چشم می‌بیند، اما به صورت غیر مستقل و نفس می‌بیند به صورت مستقل. اگر هم چشم احول باشد، قائل به مشارکت چشم و روح در دیدن می‌شود (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۳۳۶-۳۱۰؛ همان، ج ۱، صص ۳۳۸-۳۳۷، ج ۳، ص ۲۷۳).

نگاه به قدرت نیز از همین منظر است؛ عده‌ای تنها انسان و سلاح و دیگر امور مادی را به صورت مستقل، منبع و منشأ قدرت می‌دانند، اما عده‌ای دیگر تنها خداوند را و عده‌ای دیگر خداوند را منشأ اصلی و مستقل قدرت و سلاح و امور مادی را به صورت وابسته منشأ قدرت می‌دانند؛ بنابراین وقتی از منابع قدرت سخن گفته می‌شود، تنها خداوند منشأ مستقل و واقعی قدرت است و سایر موجودات مظاهر خداوند و منابع قدرت هستند، نه آنکه در عرض خداوند مالک چیزی باشند یا به صورت شراکتی و پشتیبانی به خداوند کمکی کنند. از این منظر تنها خداوند وجود استقلالی دارد و دیگر موجودات وجود تعلقی که در اصل وجود، صفات و آثار مستقل نیستند، بلکه ربط محض اند و وجودشان عین فقر، تعلق، ربط و احتیاج است؛ بنابراین ولی حقیقی و اصیل انسان تنها خداست و کسی که خدا او را به‌عنوان ولی تعیین کند، در زمان حضور نبی، نبی است، در زمان حضور امام، امام و در زمان غیبت امام، نائب اوست که ولی فقیه نامیده می‌شود.

ویژگی‌های کارگزاران قدرت متعالی

انبیای الهی و پس از انبیا، اوصیای ایشان صلاحیت و شایستگی رهبری و به دست گرفتن قدرت را دارند. امام خمینی (ره) هم بحث را در همین مسیر سر و سامان داده و رابطه مرجع و مقلد را به رابطه «امام» و «امت» ارتقا داده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۲). دلیل اینکه حضرت امام مکرر می‌فرمود اگر کسی سراسر دین را بررسی کند، خواهد دید که دین، سیاست را به همراه دارد، سبب و کارگزار عرصه سیاست را پیش‌بینی کرده و کارگزار قدرت را از نظر دور نداشته، این است که ایشان از دیدگاه کلامی به فقه نگرست و در نتیجه ولایت فقیه را جانشینی «امامت» امام معصوم دانست؛ بر این اساس فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت، جانشین امام معصوم بوده و چون امام معصوم، گذشته از اینکه حکم خدا را بیان می‌کرد، مسائل حکومتی را نیز اداره می‌کرد و رابطه بین او و مردم رابطه امام و امت بود، رابطه جانشینان امام معصوم که فقهای واجد شرایط علم و عدل هستند، رابطه امام و امت خواهد بود. با این نگاه التزام به ولایت فقیه قابل تفکیک از التزام به اسلام و ولایت رسول الله و ولایت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیست (همان، ص ۲۷۹).

در همین باره، تفاوت برجسته امام خمینی (ره) از دیگر علمای عظام این است که دیگران می‌گفتند ولایت فقیه وجود دارد، اما همه شرایط آن را حصولی می‌دانستند، نه تحصیلی؛ به این معنا که باید شرایط را تحصیل کرد و این چنین نیست که اگر مردم حاضر شدند و امکان داشت بدون خطر، نظام اسلامی را تأسیس کرد، فقیهی زمام این نظام را به دست بگیرد، بلکه بسیاری از شرایط ولایت و رهبری، تحصیلی است نه حصولی؛ به تعبیر دیگر شرط واجب است نه شرط وجوب؛ به همین دلیل برای اقامه عدل باید خون داد و از جان گذشت و خطر کرد؛ چنان‌که امام رنج‌زندان و تبعید و... را به جان خرید. با استفاده از ادبیات قدرت می‌توان گفت امام خمینی (ره) معتقد بود فقیه برای تحصیل قدرت متعالی، باید وارد میدان اقدام و مبارزه شود و از بذل نفس و نفیس و اهمه نداشته باشد؛ حال آنکه سایر فقهای بزرگوار چنین نظری نداشتند (همان، ص ۲۸۴).

ایشان می‌فرماید قانون‌دانی و عدالت از نظر مسلمانان شرط و رکن اساسی کارگزار کلیدی قدرت یعنی ولی فقیه است و عقل هم همین اقتضا را دارد؛ چراکه حاکم اسلامی باید احکام اسلام را اجرا کند و حکومت اسلام، حکومت قانون است نه خودسری و حکومت اشخاص و هوای نفس؛ بنابراین برای زمامدار علم به قوانین لازم است و اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست. به باور امام خمینی (ره) کسی که تقلید می‌کند، نمی‌تواند زمامدار مسلمین باشد، «چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر هم تقلید نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۴۸). چنان‌که روشن است، امام خمینی (ره) کاملاً با توجه به تمرکز قدرت، به این پرسش پاسخ داده‌اند.

حال که حاکم اسلامی باید قانون‌دان باشد، تکلیف سایر کارکنان حکومت چیست؛ آیا لازم است آن‌ها هم قانون‌شناس و قانون‌دان باشند؟ به نظر امام خمینی (ره) اشراف کارکنان، کارمندان و مسئولان جامعه اسلامی به همه قوانین فقهی لازم نیست و کافی است قوانین مربوط به شغل و وظیفه خویش را بدانند و اگر مسئله‌ای پیش آمد، از مصدر امر بپرسند (همان، ص ۲۹). شرط دیگر زمامدار هم این بود که از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد و دامنش به معاصی آلوده نباشد؛ چون کسی که می‌خواهد حدود الهی را جاری کند؛ یعنی قانون جزای اسلام را به اجرا بگذارد، متصدی بیت‌المال و خرج و دخل مملکت شود و خداوند اختیار اداره بندگان را به او بدهد، نباید معصیت‌کار باشد: «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴). خداوند تبارک و تعالی به جائر چنین اختیاری نمی‌دهد. زمامدار اگر عادل نباشد، در دادن حقوق مسلمین، دریافت مالیات‌ها و صرف صحیح آن و اجرای قانون جزا عادلانه رفتار نخواهد کرد و ممکن است اعوان و انصار و نزدیکان خود را بر جامعه تحمیل کند و بیت‌المال مسلمین را صرف اغراض شخصی و

هوسرانی خویش کند. ایشان اذعان می‌کند اگر فرد لایقی که این دو خصصت را دارد، به پا خاست و تشکیل حکومت داد، «همان ولایتی» را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت داراست و بر همه مردم لازم است از او اطاعت کنند؛ البته لازم نیست حاکم مرجع تقلید باشد. باید دقت داشت اینکه امام خمینی (ره) می‌فرماید فقها همان ولایت پیامبر را دارند، به اجرای قوانین اسلام مربوط است و نباید توهم شود که «مقام» فقها برابر است با مقام رسول اکرم (ص) و ائمه (علیهم السلام)؛ به عبارت دیگر نبی و امام به اسم از سوی خداوند تعیین می‌شوند؛ برخلاف فقیه که به وصف تعیین شده است. دیگر اینکه نبی و امام برخلاف فقیه معصوم هستند، اما در حوزه اختیارات، اختیارات دولت نبوی، دولت علوی، دولت فقیه و دولت مهدوی مساوی و برابرند (امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۵۲). پس «حاکم، متصدی قوه اجراییه است» و «ولایتی که برای رسول کرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست» (همان، ص ۵۳)؛ یعنی اختیارات فقیه و نبی و امام یکی است، نه آنکه به لحاظ معنوی هم یکی باشند.

سؤال دیگر این است که با توجه به اینکه ولایت فقیه همان ولایت رسول الله است، آیا اگر کسی ولایت فقیه را قبول نداشت مسلمان است؟ پاسخ این پرسش از توضیحی که داده شد، روشن می‌شود؛ زیرا در واقع اختیارات و وظایف فقیه همان اختیارات و وظایف رسول الله است، نه آنکه همان مقامی که رسول الله دارد، داشته باشد و تا فردی به رسالت ایشان اقرار نکند، مسلمان نیست (نک: لک‌زایی، ۱۳۹۴، صص ۲۲۰-۱۷۱).

کارگزاران قدرت متدانی الف) کارگزاران تک‌ساحتی

۱. کارگزار منفعت‌گرا

این کارگزار به دنبال «جهان‌خواری» است. او تمام کنش‌های سیاسی خود را بر محور تمایلات مادی انجام می‌دهد و منفعت مادی، دال مرکزی تفکرات و تمایلات او را شکل می‌دهد. روشن است انسان تمایلات گوناگونی دارد، گرایش به داشتن ثروت و رفاه و اینکه دیگران به او احترام بگذارند و به تعبیر دیگر پول، پست و پرستیژ بخشی از این تمایلات است. در آیه شریفه زیر این تمایلات به صورتی جامع ذکر شده است:

«رُزِقَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ۗ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ:

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز

و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند، ولی) این‌ها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) است و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان)، نزد خداست» (آل عمران: ۱۴).

در این آیه تمایلات انسان در گرایش به چهار دسته جمادات (طلا و نقره)، گیاهان (باغ و مزرعه)، حیوانات (اسب و دیگر چهارپایان) و انسان‌ها (زن و فرزند) طبقه‌بندی می‌شود. بر این مبنا، کارگزار شهوت‌گرا به دنبال رسیدن به این تمایلات چهارگانه است و از قدرت در راه رسیدن به این چهار مؤلفه بهره می‌گیرد. در ادامه دو مؤلفه ثروت‌طلبی و لذت‌جویی را بیان کرده‌ایم.

ثروت‌طلبی

یکی از متفکرانی که به طور مبسوط از این منظر به انسان نگریسته، وبلن است. او می‌نویسد در حالت عادی و طبیعی، میل به گردآوری ثروت در افراد، کمتر سیری‌پذیر است و عموماً سیری میل به گردآوری مال، امری غیرممکن است. اگر به فرض، زمانی انگیزه مال‌اندوزی در حد تأمین معاش روزمره یا نیازهای بدنی محدود می‌شود، امکان داشت در مرحله‌ای از پیشرفت تولیدی، میل به انباشت ثروت در جامعه متوقف شود، اما چون این مبارزه اساساً مسابقه‌ای برای کسب اعتبار بیشتر در میدان مقایسه رشک‌انگیز است، دسترسی به یک حد مطلق امکان‌پذیر نیست (وبلن، ۱۳۸۶، ص ۷۷). او در ادامه این نکته را مطرح می‌کند که افزایش راحتی، برآوردن هرچه بیشتر خواسته‌ها و دست‌یافتن به احترام و رضایت خاطر از دلایل دیگری هستند که فرد به دنبال کسب ثروت می‌رود. از منظر وبلن قدرتی که همراه ثروت به دست می‌آید، خود انگیزه‌ای برای مال‌اندوزی بیشتر تولید می‌کند (همان، ص ۷۸)؛ چراکه ثروت شاهدهی مؤثر بر بزرگواری صاحب قدرت است (همان، ص ۷۱).

از منظر این نوع از کارگزاران حتی اگر ماه را هم نتوان خرید و فروش نکرد، ارزشی ندارد (بلومبرگ، ۱۳۹۰، ص ۲۳۲). از این زاویه به قول سعدی «هر که راز در ترازوست، زور در بازوست و آنکه بر دینار دسترس ندارد، در همه دنیا کس ندارد» (سعدی، ۱۳۷۶، ص ۳۹۶). وبلن تصریح می‌کند یکی از استثناهای بارز این قاعده کلی افرادی هستند که به ایمان دینی محکم شهرت دارند (وبلن، ۱۳۸۶، ص ۷۶). ممکن است کسی در کشور اسلامی زندگی کند و مسلمان هم باشد، اما در الگوی فطرت محجوبه قرار بگیرد؛ چنان‌که پیامبر اکرم درباره برخی از کسانی که ادعای مسلمانی دارند، می‌فرماید: ای ابن مسعود! پس از من مردمانی خواهند آمد که خوراک‌های

لذیذ و رنگارنگ می‌خورند و بر مرکب‌ها سوار می‌شوند و خود را با آرایشی همچون آرایش زن برای شوهر زینت می‌دهند و مانند زنان به خودنمایی می‌پردازند و هیبت و پوشش ایشان بسان پادشاهان ستمگر است. اینان منافقان این امت‌اند در آخرالزمان که می‌می‌نوشند و قاب‌بازی می‌کنند و خود را به شهوات مشغول می‌دارند. خانه‌ها می‌سازند و کاخ‌ها می‌افزایند و مساجد را زرق و برق و آرایش می‌دهند. ای ابن مسعود! زنان ایشان محرابشان است و درهم و دینار (مال و ثروت) شرف و آبروی ایشان و شکم (و شکم‌بارگی) هدف اصلی‌شان (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۴۴۹؛ حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۸۲).

خانه‌ها می‌سازند، کاخ‌ها می‌افزایند و مساجد را آرایش می‌دهند. جز دنیا هم و غمی ندارند، بنده دنیا هستند و دل‌بسته به آن. شخصیتشان در گرو درهم و دینار (پول) است و عمده توجهشان به خورد و خوراکشان. آنان بدترین بدانند؛ فتنه (و فسادهای اجتماعی و ضلالت و تباهی) از ایشان است و کار ایشان.

لذت‌طلبی

ویلیام تامس جونز چکیده تفکر بن‌تام را این‌طور خلاصه می‌کند، از میان امکانات مختلفی که در برابر ما وجود دارد، باید آن امکان را برگزینیم که بزرگ‌ترین سعادت، یعنی بزرگ‌ترین لذت را برای حداکثر افراد ایجاد کند (جونز، ۱۳۷۳، ص ۱۰۷۸)؛ بر این مبنا، قدرت در خدمت لذت قرار دارد و بر محور درد و لذت در گردش است و تنها درد می‌تواند قدرت را محدود کند.

بعد دیگر لذت‌طلبی که می‌توان به آن اشاره کرد، این است که کارگزار شهوت‌گرا به راحتی از این منفذ نفوذپذیر است. در مصاحبه‌ای که نشریه آمریکایی تایم با وزیر خارجه اسبق رژیم غاصب صهیونیستی انجام داد و روزنامه «یدیعت احارونوت» هم آن را منتشر کرد، تزیینی لیونی اعتراف کرده است برای منافع اسرائیل، با برخی شخصیت‌های مهم اروپایی و منطقه‌ای و از آن جمله برخی سران عرب روابط جنسی داشته است. هدف او از این کار آن‌طور که خودش گفته این بوده است که آن‌ها را به دام موساد بیندازد.^۱

همچنین ارتباطی که مونیکا لوی‌نسکی با بیل کلینتون برقرار کرد و به دلایلی به دادگاه کشیده و سبب رسوایی رئیس‌جمهور وقت آمریکا شد، از همین نمونه است (استار، ۱۳۷۷). این برنامه چنان‌که گفته شد به این دلیل صورت گرفت که کلینتون و حزب دموکرات همراهی لازم را با صهیونیست‌های غاصب انجام نداده بود. جهاد نکاح هم که داعش صورت داد، در راستای

۱. yon.ir/ZpCRK؛ به نقل از خبرگزاری باشگاه خبرنگاران جوان.

جذب نیرو، تسخیر و بعد هم حفظ قدرت براساس قوه شهویه تحلیل می‌شود (عارفیان و هدایت، ۱۳۹۶). این روش یعنی استفاده از زن و جاذبه‌های جنسی با هدف حفظ قدرت را شوروی هم انجام است (بارون، ۱۳۷۰، ص ۱۶۷). در نزاع قدرت، کارگزاران شهوت‌گرا براساس تمایلات شهوانی که دارند، به آسانی به دام می‌افتند و شکار می‌شوند؛ گاهی بارشوه و هدیه و گاهی هم با جنس مخالف.

۲. کارگزار سلطه‌گرا

این کارگزار به دنبال «جهان‌گیری» است. کارگزار سلطه‌گرا تمام کنش‌های سیاسی خود را بر محور قوه غضبیه و کسب، حفظ و توسعه قدرت برای اصالت دارد و سلطه دال مرکزی تفکرات و تمایلات او را شکل می‌دهد. در این تفکر کشورها، ملت‌ها و دولت‌ها یا سلطه‌گر هستند یا سلطه‌پذیر و راه دیگری وجود ندارد. از این منظر، قدرت عبارت است از سلطه بر انسان‌ها و هدف تسلط و سیطره هرچه بیشتر بر جان و مال بشر، بدون اعتنا به جان، آبرو و ارزش انسان‌ها (نک: خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۲/۱۰/۴). نمونه بارز کارگزار سلطه‌گرا در قرآن کریم فرعون است.

شاید بتوان هابز را کسی دانست که در این زمینه بیش از دیگران کنکاش‌هایی داشته است. او صلح و نظم را بزرگ‌ترین خیرهای سیاسی می‌داند و از دولت قدرتمند حمایت می‌کند؛ زیرا تنها یک دولت قدرتمند می‌تواند ضامن صلح باشد. هابز ترس را یکی از عوامل اصلی می‌داند که افراد را به صلح متمایل می‌کند. او از قدرت سیاسی بی‌حساب حمایت می‌کند و به هر چیز ممکن متوسل می‌شود تا مهارهای سنتی بر حاکمان را از میان بردارد. ماحصل موضع او این است که اتباع عملاً هیچ حقی در برابر دولت ندارند و اگر هم قید و شرط‌هایی باشد، هابز سخت می‌کوشد آن‌ها را کم‌رنگ کند (کلوسکو، ۱۳۹۱، ج ۳، صص ۸۹-۹۰). از نظر هابز «میتاق‌ها بدون شمشیر صرفاً حرف‌اند و قدرتی در تأمین امنیت هیچ‌کس ندارند» (هابز، ۱۳۹۲، صص ۱۸۹ و ۴۰).

در حدیث آمده است «همه خوبی‌ها در شمشیر است و در زیر سایه شمشیر و مردم استوار نشوند جز به شمشیر» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۷۸). این کلام، با همین سخن هابز مقایسه می‌شود که پیمان‌ها به‌عنوان یکی از مصادیق خیر، بدون شمشیرها ارزشی ندارند. اکنون باید دانست آیا این دو سخن هم‌وزن یکدیگرند یا با هم تفاوت دارند و اگر تفاوت دارند چگونه می‌توان تمایز آن دو را نشان داد. باید گفت ظاهر هر دو سخن شبیه هم است و در ظاهر، این دو گزاره تفاوتی با هم ندارند؛ چنان‌که کار جلاد و جراح شبیه هم است، اما چگونه می‌توان این تفاوت را تبیین کرد؟ اختلاف این دو نگره را باید براساس چارچوب نظری دو فطرت توضیح داد. بر مبنای نظریه

دو فطرت، کلام معصوم (ع) در الگوی فطرت مخموره قرار دارد و سخن هابز در الگوی فطرت محجوبه؛ چراکه هابز با ایجاد ترس، هراس و ترسیم دولت به منزله گرگ بزرگ یا هیولای دریایی بزرگی به نام لویاتان به دنبال حفظ و اعمال قدرت است؛ حال آنکه در الگوی فطرت مخموره قدرت بر مدار حق و حقیقت در گردش است و به همین دلیل در ادامه حدیث می‌فرماید: «و شمشیرها کلید بهشت است» (همان).

جمله معروفی هم که تحت تأثیر داروین درباره تنازع بقا از زیست‌شناسی به علوم انسانی وارد شده است و براساس آن، ضعیف را محکوم به شکست می‌داند، در الگوی فطرت محجوبه به قرار دارد. درباره همین نوع کارگزار قدرت ماکیاول می‌نویسد آنجا که زندگی کشور در خطر است و به تصمیمی بستگی دارد که گرفته می‌شود، نباید اندیشید کاری که برای نجات کشور (بخوانید قدرت) باید انجام داد، عادلانه است یا ظالمانه و پسندیده است یا ناپسند (کلوسکو، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۴۴).

این در حالی است که از نظر کارگزار عاقل عادل، قتل عمد و ریختن خون بی‌گناهان موجب زوال و نابودی قدرت می‌شود.^۱ اصولاً «إِذَا قَدَرْتَ عَلَىٰ عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنَّهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ»^۲ در این تفکر جایی ندارد، بلکه معنای عکس دارد و گویا معتقدند هرگاه بر دشمن ظفر یافتی، او را نابود کن. ماکیاول به صراحت توصیه می‌کند شهریار باید علاوه بر اینکه انسان است، حیوان درنده یا فریبکار هم باشد (همان، ص ۳۰). همین نگاه وقتی به علم هم نگریست، گفت دانایی برای توانایی است و نه برای چیز دیگر و به‌طور کلی نگاه قدسی و ملکوتی به علم، معلم و عالم را از میان برداشت. به تعبیر استاد مطهری این سخن فرانسیس بیکن در ابتدا اثر بد خود را ظاهر نکرد، ولی به تدریج که بشر از علم، تنها توانایی و قدرت می‌خواست، به جایی رسید که همه چیز در خدمت قدرت و توانایی قرار گرفت. به این ترتیب راهی که بیکن طی کرد، خواه ناخواه به آنچه ماکیاول و به‌ویژه نیچه گفته است، منتهی می‌شود (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۳، ص ۲۵۲).

امام خمینی (ره) شخصیت هیتلر را به‌عنوان همین نوع کارگزار قدرت، یعنی کارگزار خشونت محور تحلیل کرده است (نک: امام خمینی، ۱۳۸۸، صص ۲۴۶-۲۴۵). گزارش کتاب یورش به سوی قدرت نیز همین تحلیل امام خمینی (ره) را تثبیت می‌کند. براساس گزارش این کتاب «هیتلر خود را بی‌رحم، بی‌فرهنگ و وحشی می‌نامید و وحشی بودن را عنوان پرافتخاری می‌دانست» (لایف، ۱۳۸۹، ص ۱۹۰). براساس گزارش همین کتاب، هیتلر در زمان نخست‌وزیری‌اش، در اوایل دهه ۱۹۳۰ به افراد اس.آ (مخفف حزب نازی) دستور داده بود به‌هیچ‌وجه به کسی رحم نکنند (همان، ص ۱۳۰).

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۱۰۳۰.

۲. همان، حکمت ۱۱.

امام خمینی (ره) صدام را کارگزار خشونت محور دانسته و فرموده است: اصلاً در روحیه صدام این تبهکاری است و آدمکشی و جنایت است. اگر - خدای نخواستہ - این یک سلطه‌ای پیدا بکند، حجاز را از بین می‌برد، سوریه را از بین می‌برد، این کشورهای خلیج را، کویت را هم همه این‌ها را از بین خواهد برد... جنس این آدم این طوری است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷، ص ۸۵). اهمیت این تحلیل امام خمینی (ره) از شخصیت صدام زمانی برجسته می‌شود که بدانیم بعد از آنکه صدام نیروهایش را در نزدیکی مرز کویت مستقر کرد، «استقرار ناگهانی سه لشکر در مرز کویت «لانگ» [افسر اطلاعاتی مؤسسه اطلاعات دفاعی دیا] را گیج کرده بود» (ودوارد، ۱۳۷۱، ص ۱۶). «بندر» سفیر وقت حجاز در آمریکا به پاول گفت همه در عراق و در خاور میانه به فهد پادشاه عربستان سعودی اطمینان داده‌اند که صدام به کویت حمله نخواهد کرد. پاول موافق بود صدام قدرت‌نمایی می‌کند و اطلاعات او نیز این دیدگاه را تأیید می‌کرد (همان، ص ۲۴).

از این نقل قول‌های کوتاه از کتاب ۲۴۰ صفحه‌ای فرماندهان که به حمله ناگهانی عراق به کویت پرداخته است، به خوبی می‌توان به گیجی، در ماندگی و ناتوانی کارشناسان خبره آمریکایی و غیر آمریکایی پی برد؛ مطلبی که امام خمینی (ره) به صراحت و قاطعیت چند سال قبل آن را پیش‌بینی کرده بود. روشن است که منای پیش‌بینی امام خمینی (ره) دستگاه انسان‌شناسی ایشان است که در تحلیل‌های سیاسی و درهم‌آوردی با سایر مکاتب و نظریه‌ها بسیار پر قدرت و پر ظرفیت است. امام خمینی (ره) در جملاتی کوتاه در سال ۱۳۶۱ ماهیت صدام را تحلیل و به صورت کاملاً روشن و شفاف حمله صدام به کویت و حجاز را پیش‌بینی کرده و فرموده است در روحیه صدام تبهکاری، آدمکشی و جنایت نهادینه شده است و اگر سلطه‌ای پیدا کند، حجاز، سوریه، کویت و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس را از بین می‌برد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷، ص ۸۵). به تعبیر استاد مطهری این مکتب، یک درجه از درجات قدرت را شناخته که همان قدرت حیوانی است؛ حال آنکه اهمیت بشر در این است که در انسان مبدأ قدرتی غیر از قدرت عضلانی وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۳، ص ۲۷۰).

۳. کارگزار اغواگرا

کارگزار شیطنت محور و اغواگر به دنبال «جهان‌فریبی» است. او تمام کنش‌های سیاسی خود را بر محور قوه وهمیه که به آن قوه شیطنت هم گفته می‌شود، انجام می‌دهد و اغواگری دال مرکزی تفکرات و تمایلات او را شکل می‌دهد. در قرآن نمونه بارز این نمونه کارگزار شیطین جنی و انسانی هستند. این نوع کارگزار را ماکیاولی بهتر و بیشتر تبیین کرده است؛ زیرا به صراحت «ماکیاولی

به شه‌ریاران جدید توصیه می‌کند که بی‌رحم و شیطان‌صفت باشند» (مکلند، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۴۸). از منظر ماکیاولی بر شه‌ریاری که تصمیم دارد شه‌ریاری را از دست ندهد، لازم است شیوه‌های ناپرهیزگاری را بیاموزد و هر جا که نیاز باشد به کار ببندد (کلوسکو، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۹). براساس دیدگاه ماکیاول، مشاهده می‌کنیم که شه‌ریارانی که زیاد پایبند حفظ قول خود نبوده‌اند، اما در مقابل رموز غلبه بر دیگران را به کمک حيله و نیرنگ خوب می‌دانسته‌اند، کارهای بزرگی انجام داده‌اند و وضعشان در پایان کار خیلی بهتر از آن کسانی بوده که در تعامل با دیگران صداقت و درستی به خرج داده‌اند (جونز، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۵۲۸-۵۲۷). او اذعان می‌کند برای فرمانروا داشتن صفات خوب مهم نیست، بلکه مهم این است او فن تظاهر به داشتن صفات خوب را بلد باشد (همان، ص ۵۲۹). ماکیاول دلیل این توصیه‌اش را چنین می‌داند که اگر تمام مردم دنیا خوب و خوش فطرت بودند، این اندرزی که می‌دهم خوب نبود، ولی چون موجودات انسانی از نظر باطنی نادرست هستند و به کسی وفا نمی‌کنند، پس هیچ‌کس هم در مقابل موظف نیست که نسبت به آن‌ها صدیق و وفادار باشد (همان، ص ۵۳۱).

ممکن است در وهله اول میان این سخن ماکیاول با صحبت قبلی‌اش که گفت اگر شه‌ریار انسان خوبی باشد، قدرت را از دست می‌دهد، تناقضی مشاهده شود؛ به این معنا که فریب‌آوری برای حفظ قدرت است. از سوی دیگر نیز گفت توصیه برای فریب دیگران به این دلیل است که همه مردم فریبکارند؛ درحالی که بین این دو جمله تهافتی نیست؛ زیرا وقتی همه مردم و همه کارگزاران سیاسی فریبکار هستند و کسی با آن‌ها با صداقت برخورد کرد، فوری او را فریب می‌دهند و از گردونه قدرت بیرون می‌کنند. در اینجا باید گفت برخی همین تصور را از سیاست دارند و سیاست را مترادف فریب می‌دانند. به‌باور امام خمینی (ره) «مسئله جدا بودن دین از سیاست، مسئله‌ای که با کمال تزویر و خدعه طرح کردند، حتی بر ما هم مشتبه کردند! حتی کلمه «آخوند سیاسی» یک کلمه فحش است در محیط ما! فلان آخوند سیاسی است! در صورتی که آقایان خواندند در دعاهای معتبره سائة العباد. مع ذلک از بس تزریق شده است، از بس اشتباه کاری شده است، ما خودمان هم باورمان آمده است که دین از سیاست جداست. آخوند در محراب برود و شاه هم مشغول دزدی‌اش باشد!» (امام خمینی، ج ۱۳، ص ۱۲)؛ به این ترتیب امام خمینی بین دو سیاست اسلامی و سیاست شیطان‌ی تمایز و تناقض قائل بودند.

کارگزاران دوساحتی

۱. کارگزار منفعت طلب سلطه‌گر

این کارگزار به دنبال «جهان‌خواری و جهان‌گیری» است. او تمام کنش‌های سیاسی خود را بر محور

دو قوه شهویه و غضبیه انجام می‌دهد و منفعت‌طلبی و سلطه‌جویی به‌صورت شورایی و ترکیبی دال مرکزی تفکرات و تمایلات او را شکل می‌دهند.



راهبردهایی مانند چماق و هویج یا پلیس بد و پلیس خوب و استفاده هم‌زمان از تطمیع و تهدید از همین منظر تحلیل‌شدنی است. معمولاً کارگزاران قدرت به‌صورت خالص، به این معنا که تنها بر محوریت یک نفس فعال باشند و فعالیت کنند، وجود ندارند، بلکه به‌صورت ترکیبی وجود دارند؛ برای مثال در مدل کارگزار منفعت‌گرا که پیش از این درباره آن بحث شد، گفتیم کارگزار به‌دنبال ثروت، مالکیت، رفاه و لذت است و درصورت لزوم به یغماگری از طریق جنگ می‌پردازد و ثروت دیگران را می‌رباید. همچنین افراد را دستگیر کرده و آن‌ها را به‌عنوان غنیمت، برده و کنیز خود می‌کند (وبلن، ۱۳۸۶، ص ۷۰)؛ بنابراین این مدل کارگزاران در راستای قدرت خود از این دو اهرم بهره می‌برند؛ هم می‌کشند و غارت می‌کنند و هم از کشتن و غارت کردن لذت می‌برند. یا اینکه کشتن را ابزاری برای دست‌یافتن به ثروت و لذت می‌دانند.

امام خمینی (ره) دولت ایران در زمان پهلوی دوم و شخص شاه را مصداق این نوع کارگزار قدرت دانسته است. ترکیبی از گاو و پلنگ که گاو، نماد قوه شهویه و پلنگ نماد قوه غضبیه است: «دولت ایران و شاه ایران یک معجونی است که معلوم نیست چه جور [است]: «شتر گاو پلنگ» و یک چیزی است؛ «شیر، گاو، پلنگ» یک بساطی است در ایران» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۴۳). ایشان ماهیت رژیم کودک‌کش اسرائیل را هم بر همین مبنا تحلیل می‌کند؛ جنایتکاری که از جنایت لذت می‌برد و به آن دل‌خوش می‌کند (نک: همان، ج ۱۷، ص ۸۵). نمونه دیگری از این مدل را راسل از قول موسیلینی ذکر کرده که است «می‌بایست تپه‌های جنگلی و کشتزارها و دهکده‌های کوچک را آتش بزنیم... خیلی با‌مزه بود... حدود ۵ هزار حبشی که در محاصره آتش قرار گرفته بودند، جزغاله شدند» (راسل، ۱۳۸۵، ص ۴۹). چنان‌که واضح است این توصیه سعدی که:

مکن تا توانی دل خلق ریش

وگر می‌کنی، می‌کنی بیخ خویش

در این بینش جایی ندارد.

تفکر مالتوس را نیز می‌توان از همین نوع دانست. او وقتی با مشکل افزایش جمعیت روبه‌رو شد، اذعان داشت جمعیت به نسبت هندسی افزایش می‌یابد و افزایش غذا به نسبت حسابی؛ بنابراین توانایی انسان در تولید مثل بیش از ظرفیت زمین برای تولید غذاست و این امر سبب تنزل کیفیت زندگی بیشتر مردم می‌شود. راهکار پیشنهادی مالتوس کنترل جمعیت است؛ یعنی برای اینکه همه زندگی راحت و خوراک، پوشاک، مسکن و رفاه بهتر و بیشتری داشته باشند، لازم است از رشد جمعیت جلوگیری کرد، اما چگونه؟ پاسخ مالتوس در انتهای «مقاله‌ای درباره اصل جمعیت» که در ۱۷۹۸ آن را منتشر کرد، این است: «در کشورهایی که مدت‌هاست مردم در آن سکونت دارند، به آن دو عامل اصلی مهار جمعیت که آن‌ها را عوامل بازدارنده و عملی نامیدم، می‌توان بد رفتاری با زنان، صنایع بیماری‌زا، تجمل‌گرایی، طاعون و جنگ را نیز افزود. تمام این عوامل بازدارنده را می‌توان به دو عامل اصلی یعنی فقر و فساد تقسیم کرد» (جی و سسمیونلینز، ۱۳۹۱، ص ۳۷۶). مراد او از کنترل بازدارنده شامل خویشتن‌داری به اصطلاح اخلاقی از جمله عقب‌انداختن ازدواج، پرهیز از آمیزش پس از ازدواج، پیش از ازدواج و احتمالاً استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری است. منظور از کنترل عملی نیز افزایش نرخ مرگ و میر بر اثر قحطی و بیماری‌های واگیردار، فرزندکشی و پیرکشی است (نک: همان، ۳۵۲). چنان‌که مشخص است، در این نوع اندیشه، کارگزار قدرت، چون منفعت‌گراست و برای تمایلات طبیعی خود اصالت و اولویت قائل است، از فاز اقتصادی وارد فاز سیاسی می‌شود و حتی جنگ را هم تجویز می‌کند. آیت‌الله نائینی هم وقتی از اقسام حکومت، به دو قسم تملیکیه و ولایتیه می‌پردازد، ویژگی حکومت تملیکیه را چنین ذکر می‌کند:

«مملکت را بمافیها، مال خود انگارد و اهلش را مانند عبید و اماء و بلکه اغنام و احشام برای مرادات و درک شهواتش مسخر و مخلوق پندارد. هرکه را به این غرض، وافی و در مقام تحصیلش فانی دید، مقربش کند و هر که را منافی یافت، از مملکت که ملک شخصی خودش پنداشته، تبعیدش نماید و یا اعدام و قطعه قطعه به خورد سگانش دهد و یا گرگان خونخواره را به ریختن خونش تهریش و به نهب و غارت اموالش وادارشان نماید» (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۲۵).

۲. کارگزار منفعت‌طلب اغواگر

کارگزار منفعت‌طلب اغواگر به دنبال «جهان‌خواری و جهان‌فریبی» است. او تمام کنش‌های سیاسی خود را بر محور دو قوه شهویه و وهمیه که به آن قوه شیطنت هم گفته می‌شود، انجام می‌دهد و منفعت‌طلبی و اغواگرایی به صورت شورایی و ترکیبی دال مرکزی تفکرات و تمایلات او را شکل می‌دهند.



وبلن نقل کرده است والاترین دستاورد افتخار‌آمیز بشر آن است که از طریق تکاپوی آشکار و فوق‌العاده یغماگرانه در جنگ یا در یک معاملهٔ سیاسی شبه یغماگری به چنگ آمده باشد (وبلن، ۱۳۸۶، ص ۷۵). معاملهٔ سیاسی شبه یغماگری را می‌توان معادل دیپلماسی تلقی کرد. آنگاه می‌توان گفت در این مدل کارگزار قدرت، برای دست‌یافتن به تمایلات و خواسته‌های خود از ابزار فریب بهره می‌برد؛ به تعبیر دیگر این مدل ترکیبی از مدل کارگزاری است که ماکیاول از یک طرف و بنتهام و وبلن از سوی دیگر ترسیم کرده‌اند. هم فریب می‌دهد و هم از فریب‌دادن دیگران لذت می‌برد و به آن افتخار می‌کند.

۳. کارگزار سلطه‌جوی اغواگر

این کارگزار به دنبال «جهان‌گیری و جهان‌فریبی» است. او تمام کنش‌های سیاسی خود را بر محور دو قوهٔ غضبیه و وهمیه که به آن قوهٔ شیطنت هم گفته می‌شود، انجام می‌دهد و سلطه‌جویی و اغواگرایی به‌صورت شورایی و ترکیبی دال مرکزی تفکرات و تمایلات او را شکل می‌دهند.



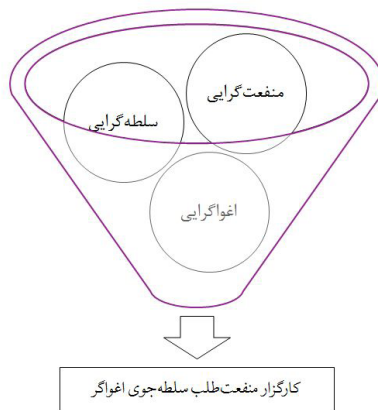
راهبردهایی مانند فشار از پایین و چانه‌زنی از بالا و استفادهٔ هم‌زمان از فریب و تهدید از همین منظر تحلیل‌شدنی است. این نوع کارگزار به تعبیر امام خمینی ترکیبی از پلنگ و شیطان و به تعبیر ماکیاول و سیسرون ترکیبی از شیر و روباه است. کارگزار در این مدل، باید هم شیر باشد و هم روباه. باید روباه بود تا دام‌ها را شناخت و شیر بود تا گرگ‌ها را رماند (کلوسکو، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۰)؛ برای نمونه می‌توان رضاخان را مثال زد. او در آغاز ژست طرفداری از مذهب و طرفداری از روحانیت را گرفت و دستهٔ عزاداری قزاق‌ها را به راه انداخت، اما وقتی قدرت گرفت، به مبارزه با مذهب،

روحانیت، عزاداری و حجاب پرداخت و در مسجد گوهرشاد چندین هزار نفر را به خاک و خون کشید؛ به این ترتیب اغواگرایی به اضافه سلطه‌جویی، بخشی از ماهیت قدرت او را تشکیل می‌داد. ملاصدرا در تحلیل علت به شهادت رساندن ائمه (علیهم السلام) با دو عبارت «شید اعدا» و «مکر» می‌نویسد ترکیب این دو عامل یعنی خشونت و شیطنت در وجود اشخاصی انسان‌نما سبب این جنایات شده است: «... هر چه به سایر ائمه (علیهم السلام) واقع شده همه به زور و شید اعدا و مکر و تلبیس ارباب زرق و ریا بوده» (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۹).

کارگزاران سه‌ساحتی

۱. کارگزار منفعت‌طلب سلطه‌جوی اغواگر

این کارگزار به دنبال «جهان‌خواری، جهان‌گیری و جهان‌فریبی» است. او تمام کنش‌های سیاسی خود را بر محور سه قوه شهویه، غضبیه و وهمیه که به آن قوه شیطنت هم گفته می‌شود، انجام می‌دهد و منفعت‌طلبی، سلطه‌جویی و اغواگرایی به صورت شورایی و ترکیبی دال مرکزی تفکرات و تمایلات او را شکل می‌دهند.



در این نوع، هر سه شیوه قبلی به صورت پیچیده‌تر وجود دارد. هم پلنگ، هم گاو و هم شیطان؛ هم لذت‌جویی، هم درنده‌خوایی و هم فریبکاری. نمونه بارز این نوع کارگزار قدرت، دولت آمریکا است. «جیمی کارتر» رئیس جمهوری اسبق آمریکا این کشور را جنگ دوست‌ترین کشور در تاریخ جهان ذکر کرده و گفته است آمریکا در تاریخ ۲۴۲ ساله خود، تنها ۱۶ سال از صلح برخوردار بوده است.^۱ عموماً این جنگ‌ها با فریب‌کاری و دغل‌کاری شروع شده و اهداف اقتصادی

۱. خبرگزاری ایرنا، مشاهده‌شده در ۲۷ مردادماه ۱۳۹۸؛ <https://www.irna.ir/news/83279500>

داشته است؛ برای مثال آمریکا به دروغ مدعی شد عراق سلاح کشتار جمعی دارد (قوة شیطنت). سپس بدون مجوز سازمان ملل به عراق حمله کرد (قوة غضبیه)؛ در حالی که هدفش تاراج ثروت عراق و به ویژه نفت این کشور (قوة شهویه) یا آن گونه که برخی گفته اند، تثبیت سلطه جهانی آمریکا بود (نک: ریزن، ۱۳۹۴، ص ۱۴۷؛ بتس، ۱۳۹۲، ص ۱۴۷).

شاید قبل از سیاسیون، این اندیشمندان بوده اند که به کوره آقایی پول، سلاح و اغواگری در آمریکا دمیده اند. هانیتنگتون می نویسد به کارنگرفتن خشونت را تبلیغ ولی از آن استفاده کن (هانیتنگتون، ۱۳۷۳، صص ۲۱۳ و ۱۶۶) و این ترکیبی آشکار است از شیطنت و خشونت. برژینسکی می نویسد ما نباید استراتژی دفاعی خودمان را، یعنی استراتژی دفاعی دولت آمریکا را طوری تدوین کنیم که در توانایی و تمایل ما به استفاده از سلاح های اتمی، شک و شبهه ایجاد کند (برژینسکی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۹). او در زمینه پیوند اخلاق و سیاست هم می نویسد حکم قاطع انجیل که «از خون ریزی پرهیز» یک دستور اخلاقی برای افراد است، اما درباره دولت ها، باید این حکم را با توجه به دکتربین جنگ عادلانه توجیه کرد. این دکتربین استفاده از خشونت را در شرایط خاصی مجاز می داند و هیچ نوع خشونت را قداغن نمی کند؛ بنابراین مفهوم جمله «از خون ریزی پرهیز» این است که تو نباید خون کسی را بدون تفکر، بدون تمیز، از روی کینه، یا بدون اینکه ضرورتی ایجاد کند، بریزی (همان، صص ۲۳۰-۲۲۹)؛ به این ترتیب او دستور انجیل را یک دستور شخصی و فردی در نظر می گیرد که دکتربین دولتی مانند آمریکا حاکم بر آن گزاره اخلاقی است. با تحلیل و نگاه جامع می توان گفت افرادی که امام حسین (ع) را در کربلا به شهادت رساندند، در این طبقه جا دارند. اکنون در پاسخ به این پرسش که در این مدل، عقل شخص کجاست، باید گفت عقل به اسارت این قوا درآمده است. امام خمینی (ره) در یکی از سخنران هایشان می فرماید:

«گاو شاخ دارد و عقل ندارد، قدرت دارد عقل ندارد. این هایی هم که در دنیا الآن فساد راه می اندازند از همان سنخ هستند که شاخ دارند عقل ندارند، قدرت دارند انسانیت ندارند. شما ملاحظه بکنید که آمریکا در جهان چه دارد می کند و شوروی هم از آن طرف و خدا خواسته است که این دو قدرت مزاحم هم هستند، مقابل هم هستند، اگر یکی شان بود دنیا را می بلعید. این برای این است که قدرت هست، شاخ دارند عقل ندارند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۲۰).

همچنین ایشان فرموده اند:

«این عقلی که من عرض می کنم آن عقلی است که «مَا عُدَّ بِهِ الرَّحْمَنُ» و آلا - تدبیر - شیطنت و تدبیر را این ها هم دارند، اما آن عقلی که عقل سالم باشد و بتواند انسان را

به ارزش‌های انسانی برسانند، ندارند. مجرد دانشمند بودن به یک معنا، این فایده ندارد. ممکن است که یک کسی دانشمند بسیار بزرگی باشد، لکن آن عقل را نداشته باشد، دانش خودش را صرف فساد بکند، صرف تباه کردن ملت‌ها بکند» (همان، ص ۲۰۸).

نتیجه‌گیری

براساس نظریه دو فطرت و مبنای انسان‌شناسانه مقاله حاضر، دو مجموعه کارگزار قدرت در دو جبهه شناسایی شده‌اند؛ مجموعه کارگزاران قدرت متدانی و مجموعه کارگزاران قدرت متعالی. آنچه گفتیم در جدول زیر ملاحظه می‌شود:

جدول ۲

دارای وضعیت جامع	انسان عاقل عادل		کارگزاران قدرت متعالی	کارگزاران قدرت
دارای وضعیت ساده	منفعت‌گرا		کارگزاران تک‌ساختی	
	سلطه‌گرا			
	اغواگرا			
دارای وضعیت پیچیده	منفعت طلب سلطه‌گر	دوساختی	کارگزاران چندساختی	
	منفعت طلب اغواگر			
	سلطه جوی اغواگر			
دارای وضعیت بسیار پیچیده	سلطه جوی منفعت طلب اغواگر	سه‌ساختی		

وقتی عقل ریاست وجود انسان را بر عهده گرفت، یک طبقه کارگزار قدرت پدید می‌آید. در این طبقه، کثرت، تشتت و نزاع وجود ندارد، بلکه محبت، برادری، صفا و صلح حاکم است. آنچه

کارگزاران قدرت را که در روایت با عنوان «ولی امر» از آن‌ها تعبیر شده، از هم متمایز می‌کند، میزان شدت اتصال آن‌ها به مبدأ قدرت یعنی خداوند متعال است؛ برای مثال پیامبر و امام معصوم هستند، اما کارگزارانی که آن‌ها تعیین می‌کنند یا کارگزارانی که پس از آن بزرگواران قدرت را به دست می‌گیرند، یعنی ولی فقیه، معصوم نیستند، اما فرمان خدا را اجرا می‌کنند و به همین دلیل در الگوی فطرت مخموره و قدرت متعالی قرار می‌گیرند. بر این مبنا، کارگزار قدرت متعالی از اخلاق، معنویت و دین جدایی ندارد و محال است سکولار باشد؛ در حالی که سکولار بودن کارگزاران قدرت متدانی امری عادی است. اگر کارگزار قدرت متعالی این اصل را زیر پا گذاشت، دیگر نماینده قدرت متعالی نیست.

ما از کارگزاران قدرت متعالی «کارگزاران عاقل عادل» تعبیر می‌کنیم. براساس روایتی که چارچوب نظری مقاله از آن نشئت گرفته است، یعنی حدیث جنود عقل و جهل، کارگزاران قدرت متعالی مجهز به جنود عقل هستند و کارگزاران قدرت متدانی مجهز به جنود جهل. در الگوی جنود جهل و فطرت محجوبه و قدرت متدانی، آنچه وجود دارد شیطنت و شبه عقل است؛ زیرا عقل به اسارت دیگر قوا درآمده و نمی‌تواند آزادانه اعمال قدرت کند؛ بر این اساس کارگزار قدرت متعالی باید هدایت بشر را به دست بگیرد تا او را از سرگشتگی نجات دهد و هیچ راهی برای بشر وجود ندارد تا به آسایش و آرامش برسد؛ مگر اینکه از رهبر جبهه حق حمایت و اطاعت کند؛ به همین دلیل آینده قدرت در کره زمین به دست کارگزاران قدرت متعالی و حضرت صاحب الزمان (عج) قرار خواهد گرفت و این لطفی سواست که خداوند به کمک این وجود متعالی به بشر روا می‌دارد. کارگزاران قدرت متدانی در سه طیف و هفت طبقه جا می‌گیرند. این طبقه‌بندی سلیقه‌ای یا از سر اتفاق نیست، بلکه ریشه در انسان‌شناسی دارد و با توجه به اینکه کدام یک از قوه یا قوای سه‌گانه فرد (قوه شهویه، قوه غضبیه و قوه وهمیه) ریاست وجود او را بر عهده بگیرند، یک طبقه از کارگزاران قدرت هم شکل می‌گیرد. در میان این کارگزاران، تشتت، کثرت، تفرقه و نزاع برقرار است، اما توافق بر سر منافع و نیازهای مشترک می‌تواند پیوندها مصنوعی موقت میان آن‌ها ایجاد کند؛ در نهایت محتوم و قطعی این اتحاد متدانی، فروپاشی است و بر همین مبنا فروپاشی ایالات متحده آمریکا و فروپاشی اتحادیه اروپا قطعی است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اردبیلی، عبدالغنی. ۱۳۸۱. تقریرات فلسفه امام خمینی. جلد‌های ۱، ۲ و ۳. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. استار، کنت. ۱۳۷۷. رسوایی اخلاقی در کاخ سفید. ترجمه غلامحسین سالمی. تهران: تندیس.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله. ۱۴۲۱ ق. الطلب و الإرادة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی (ره).
۶. _____ . ۱۳۹۰. ولایت فقیه. چاپ بیست و چهارم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۷. _____ . ۱۳۷۷. شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. _____ . ۱۳۸۸. شرح حدیث جنود عقل و جهل. چاپ سیزدهم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۹. _____ . ۱۳۸۵. صحیفه امام. جلد‌های ۳، ۱۷ و ۱۸. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. امام خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۸۲/۱۰/۴. بیانات در مراسم مشترک تحلیف دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش جمهوری اسلامی در دانشگاه امام علی (ع). نرم افزار حدیث ولایت. قم: مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۶۲. الخصال. تصحیح علی‌اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
۱۲. استیون جی، مدما؛ وارن جی، سمیونلینز. ۱۳۹۱. تاریخ اندیشه اقتصادی، از ارسطو تا جان استوارت میل. ترجمه محمدحسین وقار. تهران: نشر مرکز.
۱۳. اعتصامی، پروین. ۱۳۸۹. دیوان اشعار. تهران: آدینه سبز.
۱۴. بارون، جان. ۱۳۷۰. کا.گ.ب. عملیات مأموران مخفی شوروی. ترجمه سیاوش میرزاییگی. قم: انتشارات ادب.
۱۵. بتس، ریچارد کی. ۱۳۹۲. دشمنان سرویس اطلاعاتی. ترجمه رضامراد صحرایی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۶. برژینسکی، زیگنیو. ۱۳۶۹. در جست‌وجوی امنیت ملی. ترجمه ابراهیم خلیلی نجف‌آبادی. تهران: نشر سفیر.

۱۷. بلومبرگ، پل. ۱۳۹۰. جامعه غارتگر، فریب در بازار آمریکایی. ترجمه مؤسسه خط ممتد اندیشه. تهران: امیرکبیر.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۱. شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی. چاپ هشتم. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۹. _____ . ۱۳۹۴. ولایت فقیه. قم: مرکز نشر اسراء.
۲۰. جونز، ویلیام تامس. ۱۳۷۳. خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه جواد شیخ الاسلامی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی. ۱۳۸۰. الحیات. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. راسل، برتراند. ۱۳۸۵. قدرت. ترجمه نجف دریابندری. چاپ چهارم. تهران: خوارزمی.
۲۳. ریزن، جیمز. ۱۳۹۴. سیا و جنگ‌های ساختگی در غرب آسیا. ترجمه معاونت پژوهش و تولید علم. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشکده اطلاعات.
۲۴. سعدی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله. ۱۳۷۶. گلستان. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات صفی علی شاه.
۲۵. صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۷۶. رساله سه اصل. تصحیح و مقدمه محمد خواجوی. تهران: مولی.
۲۶. طبرسی، حسن بن فضل. ۱۳۷۰. مکارم الاخلاق. قم: الشریف الرضی.
۲۷. عارفیان، غلامرضا؛ هدایت، سارا. ۱۳۹۶. جهاد نکاح. تهران: سفیر اردهال.
۲۸. کلوسکو، جورج. ۱۳۹۱. تاریخ فلسفه سیاسی. جلد ۳: از ماکیاولی تا منتسکیو. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: نشر نی.
۲۹. لایف، تایم. ۱۳۸۹. یورش به سوی قدرت. ترجمه رضا جولایی. تهران: جویا.
۳۰. لکزایی، نجف. ۱۳۹۴. «مکتب امنیتی متعالیه با نگاهی به اندیشه امام خمینی». آفاق امنیت. سال هشتم. شماره ۲۶. صص ۳۹-۵.
۳۱. لکزایی، رضا. ۱۳۹۴. مؤلفه‌های بنیادین اندیشه سیاسی امام خمینی (ره). قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۳۲. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. جلد ۷۵. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۳. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۲. مجموعه آثار. جلد ۲۳. چاپ هشتم. قم: صدرا.

۳۴. مک‌لند، جان. ۱۳۹۳. تاریخ اندیشه سیاسی غرب. جلد ۱: از یونان باستان تا عصر روشنگری. ترجمه جهانگیر معینی علمداری. تهران: نشر نی.
۳۵. مولوی، جلال‌الدین. ۱۳۸۴. مثنوی معنوی. تهران: هرمس.
۳۶. نائینی، محمدحسین. ۱۳۸۰. تبییه‌الامة و تنزیه‌المله. به کوشش حمیدرضا محمودزاده. تهران: امیرکبیر.
۳۷. هابز، توماس. ۱۳۹۲. لویاتان. ترجمه حسین بشیریه. چاپ هشتم. تهران: نشر نی.
۳۸. هانیتنگتون، ساموئل. ۱۳۷۳. موج سوم دموکراسی. ترجمه احمد سها، تهران: روزبه.
۳۹. وبلن، تورستین. ۱۳۸۶. نظریه طبقه تن‌آسا. ترجمه فرهنگ ارشاد. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
۴۰. ودوارد، باب. ۱۳۷۱. فرماندهان. ترجمه فریدون دولتشاهی. تهران: انتشارات اطلاعات.